

کُتُب خانہ اصفیہ کم کار عالی حیدر آباد دکن
————— (❖) —————

.....	نمبر داخلہ
.....	تاریخ داخلہ
.....	آخر آبان ۱۳۲۱ ف
.....	نام کتاب
.....	غایتہ البیان
.....	فمن کتاب
.....	۱/۱۱/۱۳۲۱
.....	نمبر کتاب در فن مذکور
.....	۲۶۲

1907
5/1A



جَاهِلٌ وَإِنْ كَبُرَ الْقَوْمُ لَا جِلَّةَ لِعِندِهِ ذُو صَغِيرٍ إِذَا التَّقِيَتْ عَلَيْهِ الْحَافِلُ وَطَقَ

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مَتَّى دَخَلَ مَتَّى دَخَلَ مَتَّى دَخَلَ مَتَّى دَخَلَ مَتَّى دَخَلَ مَتَّى دَخَلَ مَتَّى دَخَلَ مَتَّى دَخَلَ مَتَّى دَخَلَ
کے درآمد کے درآمد کے درآمد کے درآمد کے درآمد کے درآمد کے درآمد کے درآمد کے درآمد

متی خرجا متی خرواضرب ضربوا المضرب لمضرباً المضرب
کے برابر آئندہ زد زدند جوازند جوازند

یَضْرِبَانِ مَقْرُوعُونَ كَمَا يَضْرِبُ لَمَّا يَضْرِبَانِ لَمَّا يَضْرِبُونَ
کے آتے ہیں جرات مند جرات مند جرات مند

متی اکل متی کلامتی کلاو شرب شربا شربوا متی شرب متی شرب
 کے خورد کے خورد کے خورد آشامید آشامید کے آشامید

[illegible]

بمفر حاله فرموده که لا یفرح لم لا یفرحون خیر ما یتدبر
بمفر حاله فرموده که لا یفرح لم لا یفرحون خیر ما یتدبر

چرا عکسین نشوند چرا عکسین میشوند خندید خندیدند چرا خندید

فعلوا متی فعل متی فاعل متی یفعل لہذا یفعلون کم
 کرو گے کرو متی کرو گے کرو گے
 چرا نکند چرا نکند

قتلوا القتلة قتلاكم قتلاكم قتلاكم لا يقتلوا لا يقتلوا لا يقتلوا
قتلوا قتلاكم قتلاكم قتلاكم لا يقتلوا لا يقتلوا لا يقتلوا

اَللّٰهُمَّ سَمِّعْ لِحُجَّتِیْ وَسَمِّعْ لِحُجَّتِیْ عَلٰی عِلْمِیْ عَلٰی عِلْمِیْ لَا یَعْلَمُ
چرا شنیدند چرا شنیدند دانست دانستند که دانست که دانستند چرا

يُحْكَمُونَ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ اَسْمٰى يُعَلِّمُهُمُ اللّٰهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

مَنْ يَمُوتْ بِحَقِّهِ مَاتَ رَجُلًا مَلَا بَرَحًا لَا يَصْنَعُ
 كَيْفَ يَكُونُ كَيْفَ يَكُونُ كَيْفَ يَكُونُ كَيْفَ يَكُونُ

بیان مؤلف حاضر آدمی نوکرت آدمی شما دوزخ آید بیضا بنیان

سورین علی روح الله ج هو السماء الرابعة سر مفرینزل ج اخرا لوان
سما کجاست علی روح الله ج اودراسمک چهارم است سر کی فرود آید ج آخر وقت در
دمشق علی المناة البيضاء بین جناحی میکائیل واسرافیل علی السلام انتهى
دمشق بر مناره سفید در میان دو باروی میکائیل واسرافیل بران هر دو سلام میگویند
هكذا رواه السهلي رضي الله عنه سورین قبر عثمان رضی ج قبره فی البقیع سورین قبر علی بن
همیمان او ایست کرد آنرا سپید رضی الله عنه کجاست قبر عثمان رضی ج قبر او در بقیع کس کجاست قبر علی بن
الوطائی رضي الله عنه ج قبره بکربلاء علی اختلاف بین العلماء سورین قبر
ابن طایب بزرگ کنه خداییش ج قبر او در کربلا بر اختلاف میان عالمان کس کجاست قبر
فاطمة الزهراء ج قبرها فی البقیع سورین قبر الحسن رضی ج قبره فی البقیع سورین قبر
فاطمة زهرا ج قبر او در بقیع کس کجاست قبر حسن رضی ج قبر او در بقیع کس کجاست قبر
الحسن رضی ج قبره بکربلاء سورین قبر الامام زین العابدین رضی ج قبره
امام حسین رضی ج قبر او در کربلا کس کجاست قبر امام زین العابدین رضی ج قبر او در بقیع است
البقیع سورین دو ضلعه الامام محمد الباقر رضی ج قبره فی البقیع سورین قبر الامام جعفر
کس کجاست کعبه الامام محمد باقر رضی الله عنه ج قبر او در بقیع است کس کجاست قبر امام جعفر
الصّادق رضی ج قبره فی البقیع سورین قبر الامام علی رضی ج قبره فی المشهدین
معدن رضی ج قبر او در بقیع است کس کجاست قبر امام علی رضی ج قبر او در مشهدین
واین قبر الامام موسی کاظم رضی ج قبره فی البغداد سورین قبر الامام محمد
کجاست قبر امام موسی کاظم رضی ج قبر او در بغداد است کس کجاست قبر امام محمد
الکاظم رضی ج قبره فی البغداد سورین قبر الامام حسن العسكري رضی ج قبره فی المشهد
تقی رضی ج قبر او در بغداد است کس کجاست قبر امام حسن العسكري رضی ج قبر او در مشهدین است
حنانیه سورین قبر الامام نعمان ابی حنیفة رضی ج قبره فی البغداد سورین قبر
نعمان بزرگ کس کجاست قبر امام نعمان ابی حنیفة رضی ج قبر او در بغداد است کس کجاست قبر
الامام الشافعی رضی ج قبره فی القرافة بمصر سورین قبر الامام مالک ابن انس رضی ج قبره
امام شافعی رضی ج قبر او در قراقرم بمصر است کس کجاست قبر امام مالک بن انس رضی ج قبر او
فی المدينة المنورة سورین قبر الامام احمد بن حنبل رضی ج قبره فی البغداد رضی ج
در مدینه روشن است کس کجاست قبر امام احمد بن حنبل رضی ج قبر او در بغداد است نزدیک
المشطر فضل سورین یاسین کفاح الکرم مستتر ج بخیر ادعواکم سورین
شیطان جوی کلان است در بغداد شریف کس کجاست در میان شام و خراسان است یسوی دعا میگویند برای شام
لأن من این جستم جستم من البیت من جثم باخی جستم کجاست
این وقت از کجا آید ج آدم ج کس چه آمدید ای برادر ج آدم بر

نام حاجی متصل
منه مندره
منه بعضی
شهر است
شهرت فرود بعضی
شهرت فرود
کس کجاست
چون است مستند
شهرت
فرود امام حسن و امام
نام سار علی ابی
فرود کون بعضی
شهرت علی فرود
نیل امام شافعی
کس کجاست
کس کجاست
کس کجاست

برای

سید محمد تقی میر

[illegible]

من الشعراء **ج** فيها رجل واحد **س** من في بلادكم من الفصحاء **ج** فيها رجل
 از شاعران **ج** در مردیست **س** کسیت در شهرهای شما از فصیحان **ج** در مردی مردانه
 فلان وفلان **س** من فی قریبتکم من الامراء **ج** فيها خلق كثير من اهل النخوة
 فلان وفلان **س** کسیت در دیر شما از امیران **ج** در و مخلوق بسیار است از صاحب سخاوت
 والخير والعلم والشيعة **س** ومن فی مصرکم من التجار **ج** فيها اناس كثير
 و نیکوئی و **س** علم و دلیری **س** و کسیت در شهر شما از سودگران **ج** در مردم بسیار است
 من اهل الصلاح **س** هل تعرف احدا منهم ام **ج** نعم اعرف جملة فلان
 از صاحب تجارت **س** آیا میدانی کسی را از ایشان یا نه **ج** بل میدانم گروهی را فلان
 وفلان و فلان **س** من فی مدینتکم من العلماء الماهرين فی الحکمة **ج** منجم
 و فلان و فلان و فلان از ایشان **س** کسیت در شهر شما از حکیمان کاملان مشاهیر و حکمت **ج** بعضی
 فلان وفلان **س** یا سیدک هل لک صحبت بالسلطان ام **ج** نعم و لکن لا یسم
 فلان است و فلان است **س** ای سرداران من آیا حاصل است ترا منشی شاه یا نه **ج** بل و لیکن گفتند
 کلای لا یقبله **س** یومولنا هل تعرف للشیخ عبد القادر الجیلانی **ج** نعم اعرفه و هو
 سخنی بگویدش نمکند **س** ای مولای من آیا میدانی شیخ عبد القادر جیلانی را یا نه **ج** بل میدانم او را
 سلطان الاولیاء و انما یدله فی الطريق **س** هل تعرف الطريق الی الله تعالی
 و او را نشان داد و لیست و من مرید اویم در طریقت **س** ای آقای نادر من آیا میدانی راه جانب خدا
 ام **ج** اعرفها **س** و ما **ج** و هو متابع للنبي صلی الله علیه و آله هل قوت فی علم
 یا نه **ج** میدانم او را **س** و جدیت آن **ج** و پیروی منی صلی الله علیه و آله و کس **س** ای برادر من آیا خواهی
 الحکما **ج** نعم قریبت فی **س** هل قریبت **ج** قریبت فی مصر **س** عند من
 حدیث یا نه **ج** بل خواندم در آن **س** در کدام شهر خواندی **ج** خواندم در مصر **س** نزد که
 قریبت **ج** قریبت عند فلان **س** هل قریبت فی علم الاله **ج** نعم قریبت فی علم الخ
 خواندی **ج** خواندم نزد فلان **س** آیا خواندی در علم آله **ج** بل خواندم در علم نحو
 و المنطق و البیان و العروض و البديع **س** یا سیدک هل تقول الشعر ام لا **ج** یا
 و منطلق و بیان و عروض و بدیع **س** ای سردار من آیا می گوئی شعر یا نه **ج** نه ای
 اخي **ج** کیف اقول و النبي صلی الله علیه و آله **س** یا ولدی هل لک قصد فی اخذ خدم
 برادر من و چگونه **ج** و حال اینکه نمی گفتش **س** ای فرزند من آیا برای تست اراده در گرفتن خدمت
 من السلطان ام **ج** نعم لی قصد فی اخذها حتی کون خادما للعلماء و الفقهاء
 از پادشاه یا نه **ج** بل برای خدا اراده است در گرفتن آن تا شوم خدمت کنند بر آگاهان و درویشان
 و الصالح **س** یا جیبی هل لک خوانة ام لا **ج** نعم عندک خوانة **س** ما **ج**

ج و هو العجز والتقوى یا اخی مکمل الحمار بالشع الشریف **ج** حد از بعین
 ج وان عاجزی و خوف است از خدا س ای برادر من جیت حد بسیار در شرع و در کمال انداز و او چنان
 دار امن الجہات الاربع من کل الجوانب **ج** یا سیدی هل قلبک
 خانه از اطراف چارگانہ از ہر اطراف س ای سردار من آیا دلت
یحی احد من الناس ملاح نعم یحیا النبی صلی اللہ علیہ وسلم
 دوست میدارد کسی از آدمی یا نہ ج بے دوست میدارد بنی درود فرستد خدا بر وسایل دوست
 و اہل بیت **ج** هل تحب غیرہم نعم احب ابی و اخی المسلمین **ج** هل
 دوست بخاند اور اس آیا دوست میداردی غیر از من و اخی و اہل بیت و اہل بیت و اہل بیت
 تبغض احد من الخلق **ج** نعم ابغض من لا یطیع اللہ و رسوله و لا
 دشمن داری کسی از مخلوق ج بے دشمنی میکنم کسی کہ فرمان برداری نکند خدا و رسول خدا و اہل بیت
 الصالحین یا مولانا این تسکین باللیل **ج** اسکن فی بیت سیدی **ج**
 یاران پیغمبر اس ای صاحب کجای بختی شب **ج** میباشم بخاند مولای خودم
 این بیت سید **ج** بیتہ المسجد **ج** این تسکین بالنیہاج
 کجاست بخاند صاحب تو ج خاند اشش سبب است س کجا میباشی در روز
 اسکن فی بیتی عند اہلی **ج** یا مولانا هل تحفظ القرآن ام لا **ج**
 میباشم در خانه ام نزد اہل خودم س ای مولای یا آیا یاد داری قرآن یا نہ ج بے
 و هو حافظی و انا املوس یا اخی ام لا تحفظ القرآن **ج** لا نہ علی شاک
 دوست نگہبانم و من میخواهم س ای برادر من چرا از بر کنی قرآن **ج** از آنکہ برائین از بر کن شود
 س یا اخی کم قوا طیب القرآن **ج** اقرق سبعاً و اخیتمہ فی کل تسبیح
 س ای برادر من چند ماوت میکنی بہ قرآن ج میخواهم ہفتصد تمام میکنم در ہر برات
 صرۃ کس متی تطالع فی لک **ج** اطالع فی الحدیث و التفسیر
 بکار س کے مطالعہ میکنی در کتب بہا ج مطالعہ میکنم در حدیث و تفسیر و
 التصوف آخر النہاس و آئی وقت تطالع فی الفقہ **ج** اطالع فیہ
 تصوف در آخر روز س کدام بکلام مطالعہ میکنی در فقہ ج مطالعہ میکنم در
 بعد صلوۃ الظہر و اول اللیل **ج** و منقی فی السہام و البندق **ج** اخی
 پس نماز ظہر و نخستین شب س دکی سے اندازی تیرا و غلبہا ج می اندازد
 ذلک بعد صلوۃ العصر وقت مارکی علی الخیل **ج** بعد صلوۃ العصر
 آنرا بعد نماز عصر وقت سوار شدیم بر اسب پس نماز سحر
 ما تفعل **ج** لی اورا افرعھا الی قریب الظہر ثم اکل الطعم و ارقدا
 بچہ میکنی س ج برای من وظیفہ است میخواهم اورا تا نزد یک ظہر پس از آن میخواهم خودی بخورم

القیلولة من اهكذا اباكم ج نعم هذا دالی وهذا طوری
 القیلولة من یسبحین است عادت شجاج ایله هانست عاقم و هانست طورین و
 هذه عادتی من یاسیدک کیف الطریق الی بلادکم هل
 هانست خوی من کس ای سردار من چگونه است راه سوی شهرهای شما
 هی مخوفة املاح هی مخوفة یس یا انخی هل ماء البحر مال ام
 انزاع ترسناک است یس ج آن خطر مندست من ای برادریم آیا آب دریا شورست یا
 حلوج نعم فی بعض الجزاثر خلو و فی کثرا ما کن مله اجابه
 شیرین ج ربی در بعض جزیرهای شیرین است و در بسیار جاها شوریدار ملخ
 لا یمن الشرب ایداس و کیف یغیر طریق البحر من یکبج یا انخی طریق البحر
 نتواند نوشیدن گاه کس و چگونه می شناسد راه دریای کیک سوار شود و راج ای برادر من راجه
 معروفه عند اهله کما ان طریق البحر معروفه عند المسافین
 معلوم است نزد اهل دریا چنانکه برآئینه راه شکل معلوم است
 فیه من و یأخذون معهم فی الحزاد املاح یاخذون معهم
 درو کس و میگیرند همراه شان در دریا قوشت یانه ج میگیرند همراه خودشان
 و الحطب و الحب غیر ذلک من و کیف قطع و یبحر النیل یصبح طبع حلو
 و یسیر و غله و سواي آن کس و چگونه است مزه دریای نیل در مصر ج مزه اش شیرین
 و هو من الجنة کما فی الحدیث من یاسیدک هل فی البحر قطاع الطریق ام
 و آن از بهشت است چنانکه در حدیث است من است سردار من آیا در دریا رهنرغان اند یا نه
 ج فیه لا و نه و لولندیر و غیر هم من یا مولانا ما اسم فرسکم ج
 ج دران قوم افرنج و ولندیز و غیر ایشان اند من ای مولای من نام اسب شما چیست ج
 اسمها الریا من ما اسم سیفکم ج اسم القاتل من و ما اسم قوسکم
 نامش ریاح است کس و نام شمشیر شما چیست ج نامش قاتل است من و چه نام کمان شما
 ج اسم خیر زان من و ما اسم سهمکم ج اسم العاطب من و ما اسم
 ج نامش خیر زان است کس و چیست نام تر شما ج نامش عاطب است کس و چیست
 ج اسمکم الجراح من و ما اسم تئیکم ج اسم الحادی من
 ج نامش جراح است کس و چیست نام سپر شما ج نامش حادی است کس
 و ما اسم قوسکم ج اسم العین من و ما اسم قطیعتکم ج اسم
 ج چیست نام جواز شما ج نامش عین است کس چیست نام ناله شما ج نامش
 الصبأ من ما اسم یثکم ج اسم الوایة من و ما اسم نهر
 صبا است کس چه نام چاه شماست ج نام او را دیت است کس و چیست نام نهر شماست ج

صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم ^ج اس کو شمس و ما علی قمر بنیکم علیہ
 درود رساند خدا ببرد و سلام ^ج نام او کو شمس و صفت بریزد بنی شمس
 کیزان بعد بخوم السماء ^ج و ما قدر عرض حوض بنیکم ^ج
 آنچو را اند ^ج بشمار سارهای آسمان ^ج و صفت اندازه کشادگی حوض کوثر بیغیر شما ^ج
 عرض کند که این بصره و صنعاء و حی مسافه شهرین ^ج و من ذل
 کشادگی آن مثل آن مسافت کرد میان بصره و صنعاء است و آن بعد راه دو ماه نیست ^ج و صفت
 یشریب منہ ^ج لیشرب منہ من اطاع اللہ و رسوله و احب الہ
 نوشد از آن ^ج نوشد از آن هر که فرمان برد خدا و رسول او را دوست داشت
 و احب الہ ^ج یا سید ما حد المحبت عندکم ^ج چه حدها ایشا
 و اصحاب او اسرای سردار من چیست اندازه محبت نزد شما ^ج اندازه آن اختیار
 المحبوب بالجان و المال ^ج و ما علامت البغض ^ج و هي مخالفة
 دوست بر خود بر جان و مال ^ج و صفت نشان دشمنی ^ج و آن مخالفت کردن
 للخبو فی کل ما یقول ^ج و ما علامت البغض ^ج و هي مخالفة
 دوست در هر چه ^ج گوید ^ج چگونه است خصلت بادشاه شهید ^ج شما
 ج اما سید ما حد محبت ^ج و هو عادل صالح ^ج و ما کیف
^ج لیکن فرموده او پس آن یکوست داد و اگر گشت و نیک است ^ج و چگونه است
 هو اما مدینتکم ^ج اما هواها فوطیت ^ج و ما اذا
 بهوای شهر شما ^ج لیکن بهوای آن پس آن خوب است ^ج و چه چیز
 یزترعون فی مصرکم ^ج یزترعون فیہ جمیع المحبوبین
 میکارند در شهر شما ^ج میکارند درو همه داندیشان
 و ای شیء فی قریبتکم من الفواکه الطبیح ^ج فیها الرمان
 و که ای چیز است در دیر شما ^ج از میوه های ^ج تر ^ج درو اندر است
 و التفاح و الخوخ و البطلنج و الجرج ^ج و غیر ذلک من الفواکه
 سیب و شفتالو و خربزه ^ج و غیره و سواي آن ^ج از میوه های
 و ای شیء فی قریبتکم من الفواکه الیاسیة ^ج فیها الزیتون
 و که ای چیز است در دیر شما ^ج از میوه های ^ج خشک ^ج درو میوه و
 التمر و النارجیل و المبل و غیر ذلک من انواع الفواکه
 خرما و نارنجیل و مبل و سواي آن است از گوناگون میوه
 یا سیدی ما اسم قطب بلادکم الان ^ج اسم فلان
 ای سردار من چیست نام تو ^ج

اشهره ج اشهره شوال وذو القعدة وذو الحجة تس يا اخي ما احسن
ما بهما ان جر ما بهما شوال وذو القعدة وذو الحجة تس يا اخي ما احسن
وتمنكم وما اقصى لسا نكم وما اقوى جنا نكم وما احسن يد نكم
روی شما و عجب خوش بیان است زبان شما و عجب نو است دل شما و عجب نیکوست نوی
فالحمد لله على ذلك انت مرجل كالاسد انت رجل كالجمل انت
بس همه ستایش برای خدا بر آن تو مردی هستی مانند شیر تو مردی هستی مانند شتر
رجل محدث انت رجل باع في جميع العلوم انت ما هـ
مردی هستی داند علم حدیث تو مردی هستی فایز در همه علمها
الحكمة انت رجل بليغ وانت رجل صالح انت رجل عارف كل
حکمت تو مردی بیغ هستی و تو مردی نیک هستی و تو مردی خدشناسی ج این
ذلك حسن ظنكم وما كان منها في فضل الله والحمد لله الجواد يا اخي
همه نیک گمان شماست و بر چه شایسته از ان جنبه بایست فضل خداست و همه شایسته برای خدا
توقد بالنهار ارقدا وقتا لقبلولة الس فاذا قمت من النوم ما ذا تفرو
در روز ج خوابم نیکم خفتن روز س و هر که که نخیزی از خواب کدام بیدار نشو
ج اقول الحمد لله الذي احياني بعد ما اماتني واليه النشور يا اخي
ج میگویم همه شایسته خدایکس زنده کرده مرا پس زان کرده که دعا و لبوی اوست برخاستن بعد مردن
اردت النوم ما تفرأج اقراء قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب
خفته که خواب را چه میخوانی ج میخوانم سوره قل اعوذ برب الفلق و سوره قل اعوذ برب
الناس و آية الكرسي يا اخي قف على باب مولاك دائما ولم
الناس و آية الكرسي يا اخي قف على باب مولاك دائما ولم
ذلك ج لعاء يوحكم ويفتح بابك لا ن من وقف على باب الكريم
آنست ج شاید که او هم کند و گشاید در خود برای تو بر آنکه بر آئینه بر که باشد در صاحب کرم
لا نجيب س يا اخي كن في صحبتي دائما ولم ذلك ج لان صحبتك
محروم نشود س ای برادر من باش در همه همیشه و برای چه ان هست ج زیرا که بر آئینه همه ای تو
تفغني دنيا واخرى س يا صاحبي دفعني في سفرى ولم ذلك
سود و دهم در دنیا و آخرت س ای یار من همراهی کن مرا در سفر من و برای چیست آن
ج لان النبي صلى الله عليه وسلم قال اصحب الله فيقول ليطيق س
ج زیرا که بر آئینه بنی در و در خدا بود و سلام فرستد فرمود همراه که دوست داشتنی است
يا صاحبي اجلس عندى لحظة واحدة ولم ذلك ج لا لي استيا

ما بهما ان جر ما بهما شوال وذو القعدة وذو الحجة تس يا اخي ما احسن

يك س يافلان لا بجلس عندي ايداج ولم ذك لا بنة

بنتوس ای فلان نمی نشینی ^{نزدوم گماسته} ج و برای جیت آن زیراکه بر آئینه
استوحش منك س یا اخی لا تصب الا خیار ولم ذك ج

گزینه میکنم از تو س ای برادر من همراهی نکنی نیکان را و برای چه آن ج

لا نهضد لوندك على طريق الله تعالى س هل لك حادثة في شرب

زیراکه البته آنها را بنهادت بر راه خدا برتر س آیا برای توست خود در نوشیدن

القهوة ام لا ج نعم لي عادة وهي تعينني على قيام الليل وتلاوة

قبوه ^{بله} ج ب ای برای من خوسهست و آن مدد میکند مرا بر ایستادن شب و خواندن

القران س يا ولدا لا تكثر في شرب القهوة ولم ذك ج لا نهض

و آن س ای منزند زیادتی کن در نوشیدن قهوه و برای جیت آن ^{برج زیرا که بر آئینه}

يا بستر وطبعك يا بس وهي منشقة للدماغ س يا اخی لا تكثر من شرب

او خشک است و طبیعت تو خشکست و آن کشته برای رطوبت دماغ س ای برادر من زیادتی کن

القهوة الا اذا طبعك رطب س لا تكثر من شرب الماء خصوصا

قبوه ^{مگر و تنگ طبع تو خوسهست} س بسیار کن در نوشیدن آب بخیمیر

بعد الطعام ولم ذك ج لانه يضر بالبدن ويفسد الطعام س

پس طعام و برای جیت ج زیرا که چهر آئینه او ریخ و با جسم و خرب کند طعام خوردنی س

واذا اردت شرب الماء فاشربه في اثناء الطعام و بشدثة

و هرگاه قصد کنی نوشیدن آب پس نوش او را در میانه خوردنی طعام و به شدت

انفاس ولم ذك ج لانه للسنة والحكمة فيه س يا ولدي اذا

دماها و برای جیت آن ج زیرا که البته آن برای طریق پیغمبرست و حکمت هست در و س ای منزند بگو

اردت الاكل فلا تاكل الا على الجوع ولم ذك ج لا نهض

فصل کنی خوردن پس مخور ^{مگر} برگرستی و برای جیت آن ج بر

يضر بالبدن والطبيعة س يا اخی لا تتكلم الا عند

انقصان از جسم و طبیعت س ای برادر من سخن مکن ^{مگر وقت}

الضرورة لكلام ولم ذك ج لان الملائكة تكتب

ضرورت برای سخن و برای جیت آن ج چرا که البته فرشتگان نویسند

كل ما تقول س يا ولدي هل جاء الغسال بالتياب ام لا

پس سخن را که گوئی س ای فرزندم آیا آمد گماذر به پارچه ^{بله}

ج نعم جاء بها وهي عشرة جدد بيض س اليوم هل

ج ب ای آوردش و آن ده مارچه نو است س امروز آما

سن اليوم هل جاء الكتاب بالكتاب ام لا ^{س امروز آیا آمد نویسنده به کتاب یا نه} نعم جاء به المائدة ^{بے آورد و شربش بگذاشت}
 سن هل جاء الخادم بالسمن من الشوق ^{س آیا آمد خادم روغن گاو از بازار بے آورد و شربش} نعم جاء به
 ولكن عيتق وقار منقن سن يا ولده هل جاء الضفء ^{ولكن آن كهنه و دیرینه بدبو كنده است س ای فرزند آیا آمد صیقل نگر}
 بالسيف ام لا ^{س آیا آمد شمشیر بے آمد} نعم جاء وصقله مليح سن يا اخي هل جاء الخمر ^{مع شمشیر بے آمد و صیقل آن خوب است س ای برادر تم تیار آمد نصای}
 باليوم ام لا ^{س آیا آمد شربش و كین آن انگ و كم زور است س آیا} نعم جاء به ولكنه قليل وضعيف سن هل
 جاء اخذ بالخصرة من السوق اصلا ^{س آیا آمد شربش و كین آن انگ و كم زور است س آیا} ما جاء بها احد سن اليوم
 ما ذا بخته لنا من الطعام ^{س آیا آمد شربش و كین آن انگ و كم زور است س آیا} بطننا لكم لحمًا و اتراس
 قل للطبخ بطننا الطعام ^{س آیا آمد شربش و كین آن انگ و كم زور است س آیا} يا سيداي في اتي وقت
 ليتعدا ^{س آیا آمد شربش و كین آن انگ و كم زور است س آیا} يكوز مستعدا بعد المغرب سن يا اخي
 هل تاكل الطعام عندنا هذه الليلة ^{س آیا آمد شربش و كین آن انگ و كم زور است س آیا} يا كل عندكم خبز
 لنا طر كم سن يا اخي اتي شتي تشبه طبيعتكم من المأكولات ^{س آیا آمد شربش و كین آن انگ و كم زور است س آیا}
 حتى نطبخ لكم ^{س آیا آمد شربش و كین آن انگ و كم زور است س آیا} يا مولانا نفسي يريد اللحم و الخبز
 و الارز و اللبن و العسل و الخل ان لا يكون عليك ^{س آیا آمد شربش و كین آن انگ و كم زور است س آیا}
 تكليف في ذلك سن يا اخي اتي شتي تفضل اليه ^{س آیا آمد شربش و كین آن انگ و كم زور است س آیا}
 طبيعتكم من الفواكه الرطبة و الباردة ^{س آیا آمد شربش و كین آن انگ و كم زور است س آیا}

والتفاح والخوخ والزبيب والبطيخ هل تاء كل لان تحت
 و شفتالو و سوز و خربزه و کس آيا ميخوري اين وقت زير
 القهوه شيئا ج نعم اءكل قرص بنفساش نس يا اخي متى تسافر
 قهوه چنينرا ج بے ميخورم کرده از بهر تخم شکر که به شد سس اي برادرم که سفر کنی
 الى طنك اسافرا اذا حصلت لي قربة من السلطان س ما تفعل
 سوي زاد بوم خلد س سفر کنم هرگاه بهت آيد مراد هي از بادشاه س چه کنی
 بهاج اريد ان اجعلها وقفا باسم الفقراء والحفاظ والعلماء
 بدان ج اراده ميکنم ايايگر دانش وقف بنام محبا جان و حافظان و عالمان
 نس يا سيد هل تريد الزواج ام لا ج نعم اريد الزواج لا
 س اي سردار من آيا اراده داري تلاح کردن را يا نه ج بے قصد دارم تلاح کردن را
 من سنة النبي صلى الله عليه وسلم نس يا اخي هل تزوجت و طنك
 از سنت نبي است در دود رساند خدا بر و سلام چاه س اي برادرم آيا تلاح کردی در وطن خود
 ام لا ج تزوجت واحدة نس يا مولانا لا تزوجت ج لا تزوج
 يان ج زوجه گروانيدم کيدن را س اي مولانا ما چرا نه زن کردی ج زن نمی گنجی
 لاني غير فارغ من عبادة الله تعالى يا سيد هل عندك اولاد
 ج نه که برآيند من خالي نيم از بر شيدن خدا بر سر س اي سردار من آيا نزد تو فرزندان اند يا نه
 ج نعم لي اولاد ديعتد الله شهر السن نس و كم عدد البنات
 ج بے برای من فرزندان آن اند بشمار ماهي سال س و چندست شهادت دختران
 عندك ج عندی بنات بعدد الله شهر الحرام نس متى رقت طنك
 نزد تو ج نزد من دختران اند بشمار ماهي حرام س که گذشتن سکن خود را
 ج فارقتهم يوم عاشوراء نس ومتى تدخل و طنك ج دخله يوم
 ج گذشتن روز دهم ماه محرم س و کی در آن سکن خود را ج در ايم او را روز
 العيد انشاء الله تعالى يا سيد من ذا ايت في غربتك من الصالحين
 عيد اگر خداي بر سر س اي سردار من کيست آن کرد بدی در ساورت خود از بندگان
 ج ز ايت ج ا خفيا نس هل تعرف احدا منهم ج اعرف منهم
 ج و بيم جماعت کثيرا س آيا سيدان کسی از ايشان ج آه و ائم از آنها
 الشيخ بها والدين نقشيد نس و كيف رايت ج رايت يومنا
 شيخ بها والدين نقشيد س و چگونه و بدی او را ج ديشش روزي
 من اولادهم ج السابدين اصحابه علي كرمي من يا قوت
 از روزي انشته در بيان ما بران خود بر سر س اي از بافت

اي اخي قهوه

اي اخي تلاح

اي اخي تلاح

اي اخي تلاح

اي اخي تلاح

اي اخي تلاح

اي اخي تلاح

اي اخي تلاح

اي اخي تلاح

اي اخي تلاح

حَمْدُ الْعَظَمَاءِ النَّاسِ وَيُعَلِّمُهُمْ آمُرُهُمْ بِمَا هُمْ فِيهِ رَاسِدُونَ
 سید محمد مراد را و سایر بزرگان را و دنیا و دین را و هر چه در این
 اِلَى بَعْدَ وَدَخَلَهَا مِنْ ذَا رَأَيْتَ فِيهَا مِنْ الْأَقْطَابِ جِ رَأَيْتَ فِيهَا
 رسیدی تا بنگاه در آمدی و در کسیت آنکه دید پس درو از قطبان ج دیدم در آن
 السید محی الدین عبدالقادر الجیلانی جالساً فی مسجد علی کبری
 سید زنده کننده دین عبدالقادر ساکن گیلان را نشسته در مسجد خود بر کرسی
 من در آیه بیضاء وَهُوَ يُوْظِرُ النَّاسَ وَيَدْعُوهُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى
 از گوهری سفید و او پند سید مردم را و میخواند این را از سوی پرستش خدائی برتر
 من و من ذَا رَأَيْتَ فِي سِيَّاحَتِكَ مِنْ الْأَقْطَابِ جِ رَأَيْتَ جَمَاعَةً مِنْهُمْ
 کس و کسیت آن کردیدی در سیرت از ابدال ج دیدم گروهی را از این
 من و اِذَا اجْتَمَعَتْ بِأَخِي مِنَ الصَّالِحِينَ بِأَيِّ عَيْنٍ تَوَاجَّهَ أَرَأَيْتَ
 کس و هرگاه که بجا شوی بیک از نیکان یکدام چشم بنشین ج بنشینم و او چشم
 الْعَظِيمِ وَالْوَقَّاسِ وَإِذَا صَاحَبْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مَا تَطْلُبُ صَنِيعَ الْطَلَبِ
 بزرگ و در مرتبه کس و هرگاه بهشتی کنی یکی را از اینان چه خواهی از او چه خواهی از
 الدَّعَاءِ بِصَلَحِ أُمُورِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَيْفَ تَنْظُرُ فِي جِ الْأَمْرِ
 دعا برای نیکوئی کارهای دنیا و آخرت کس و چگونه نگاه کنی ج بنشینم و او
 كَانَهُ اسَدٌ مِنْ أَسْوَدِ اللَّهِ تَعَالَى يَا خِي انْظُرْ مِنْ عَلَى الْبَابِ وَاقْفِجْ
 گوید او شیر است از شیران خدای برتر کس ای برادر من کسیت بر در بسته ج
 يَا مَوْلَايَ الْأَمِيرُ وَاقْفِجْ الْأَمِيرَ عَلَى بَابِ الْفَقِيرِ يَا سَيِّدِي
 ای صاحب من امیر بسته است امیر بر در فقیر کس ای سرور من
 مِنْ عَلَى الْبَابِ وَاقْفِجْ الْفَقِيرَ وَاقْفِشْ الْفَقِيرَ عَلَى بَابِ الْأَمِيرِ
 کسیت بر در بسته ج فقیر بسته است بدست فقیر بر در امیر کس
 يَا وَلَدُ اعْطِ الْفَقِيرَ الْفَقِيرَ مِنْ أَيْ خِزَانَةٍ اعْطِشْ عِطَاءَ
 ای فرزندی بخش برای فقیر بزرگ دنیا ج از کدام گنج خانه و بخشش ج بخش او را
 مِنْ خِزَانَةِ الذِّكْوَةِ مِنْ كَيْفِ سَنَةِ حِجَّتِكَ كَيْفَ لَأَخِي حِجَّتِ
 از گنج خانه زکوة کس ای سرور من در کدام سال حج کردی ای برادر من حج
 سَنَةِ ثَلَاثِينَ وَخَمْسِينَ سَنَةً بَعْدَ الْمِائَةِ وَالْأَلْفِ مِنْ هِجْرَةِ
 سال سی و پنجاهم سال پس صد و هزار از هجرت
 النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَتْ حِجَّةَ الْجَمْعَةِ يَا خِي إِذَا
 نبی و نیاخذ خدا را سلام رساند و بود حج و جمعته کس ای برادر من هرگاه

این کلمات را در هر روز بخواند
 و در هر روز صد مرتبه بخواند

جاء التجار نعم جاء به وبالقدوم سن و هاجوا المنين بالمسي
 آورده درودگر ابراهیم علی آردوش و تیش را س و آید آرد و سوزش را ابراهیم آید
 ج نعم جاء بها لان سن یل اخي ن اراك اليوم متغير الخاطر
 ج بے آردوش این زمان کس ای برادر من هر آینه من می بینم ترا امروز دیگر گویه حال
 ولم ذلك ج وكيف لا يتغير خاطري الموت خلفي والقضا اما من
 و چراست آن ج و چگونه بر نگردد خاتم حالانکه مرگ جسم و قضا بیشم است
 سن ياسيدي مالي اراك لان متشوش الخاطر ولم ذلك ج
 کس ای سردار من عجیب مرا که می بینم ترا این زمان پریشان خاطر و چرخان هست ج
 لاني ذكرت احوال يوم القيمة و وقوفي عريان بين الخلائق سن
 برای آنکه برآینه من یاد کردم احوال روز قیامت و هستنم برهنه میان مخلوقات سن
 يا مولانا مالي اراك في هذا الشهر كثير الفرح ولم ذلك ج لان هذا
 ای مولانا ما عجیب مرا که می بینم ترا درین ماه بسیار خوش و چراست آن ج برای آنکه درین
 الشهر شهر رمضان تقم فيه ابواب الجنان وتعلق فيه ابواب
 این ماه ماه رمضان است که ده شود در دربان بهشت و بند کرده شود در دربان
 الجنان سن هذه السنة ما اكثرت فرحك ولم ذلك ج
 در رخ سن این سال عجیب بیش است شادی تم و آن چراست
 ج لاني حجيت فيها و زارت النبي صلى الله عليه و ذلك علامات
 ج زیرا که برآینه من حج کردم در آن و زیارت کردم نبی صلی الله علیه و آن نشانی های
 القبول سن اليوم مرادنا تذهب لاجل زيارة النبي صلى الله عليه
 پذیرفتن است امروز مراد ماست که دریم برای زیارت نبی در روز عید او و سلام فرستادن
 هل تذهب معنا ج نعم اذهب معكم وهي معادتي في الدنيا
 آیا روی همراه ما ج بے روم همراه شما و آن نیک بخجی من است در جهان
 سن اليوم هل لك قصد تذهب معنا الى البستان ج نعم
 سن امروز آیا ترا اراده هست که روی همراه ما بسوی باغ ج بے
 اريد ان تنزه معكم هناك سن يا اخي لم لا تصلح
 قصد میکنم که تازگی حاصل کنم همراه شما اینجا س ای برادر من چرا آتش نمیکنی
 بيني وبين اخيك ج طبع كثير لشرطان تعفو عنهما من
 میان من و بین برادرش ج خوب است بسیار بشرط آنکه معاف کنی از او و از وی خود
 قلبك سن يا مولانا لم لا تصلح مع اخيك لان له عليك حج لانك يا
 دل خود س ای صاحب ما چرا آشتی نمیکنی با برادر که برآینه او را بر تو حج برای آنکه

دعالت جوان
 و کتب کتب
 است یار
 بیدار می بین
 مرا قیصر می آید

این کلام را در روز عید او

الى الحج س فكيف اصطلمحت مع صدوق فلا تاج لا نطالعفو
 مرا در حج س و چگونگی هشتی کردی باد شستن خود که طاعت حج زیرا که انداخت
 منی قد قال الله تعالى فمن عفا واصل فاجزه على الله س یاخی
 بخشیدن از من و البته فرمود خدای برتر پس هر که بخشید و مسلم کرد پس نزد او بر خدا است س ای برادر
 لا تصحب الا اهل الدين ج نعم لا نعم الحق بالمناجاة س یا
 بنشین کنی که صاحب دین را ج ای برادر که بر کنی آنها را این تر اند س ای
 جیبی توید ان اصله بینه و من فلان ج نعم بشرط
 دوست من را او بکنم ای که هشتی گم زین تو در میان فلان ج بے کشید باین شرط
 ان يعطيني حق كاه س واذا اعطاك حقك هل يعفو عنه
 که و ده حق من دهش س و هرگاه دهبت حق تو آیا بخشیش از من
 اخذ لاج الية اغفوا عنه س یاخی اقض حاجتي اليوم ج غل
 گرفته یازم ج مقروض یقین بخشم از تو س ای برادر ام روا کن حاجتم امروز ج وذا
 قضيت مالك انشاء الله تعالى س كلمه فلان بان يقض حاجتي
 روا کن ام روا کن اگر خواهم خدای برتر س سخن گو فلان را باینکه روا کند حاجتم را
 ج میلیم ولكن الكتب حقيقتك في قوطيس وانا اعرض عنها
 ج بهتر ولیکن من نویسم حقیقت تو در کاغذی و من عرض میکنم
 علم الا ان س وفي هذا الوقت من اين جت ج جت
 آنرا برود این زمان س و در این زمان از کجا آمدی ج آنهم
 من عند السلاط ومن كان عند ج كان عند ج
 از نزد شاه س و هر که بود نزد او ج بود نزد او گرویده
 من الفضلاء والفقراء س وما يفعلون عند ج
 از فاضلان و درویشان س و چه می کنند نزدش ج
 كانوا يقرؤون في الحديث ومناقبة الصحابة وسبكر
 و می خواندند در حدیث و اوصاف پیران یحییان و خلعت
 الملوک س اليوم كان الملك جالساً مسروراً
 بادشاهان س امروز بود پادشاه نشسته شادان
 وحوله وتمرأءه و امرأته ولم ذلك ج لانه فكم
 و گردش و وزیران او و سرداران او و حیرا بود آن ج زیرا که برائتیه او کش
 بلاد الكفار س یاخی لان من اين جت ج جت
 شهرهای کافران س ای برادر من این نگام از کجا آمدی ج آنهم از

الفلائی وانظر الى جلساته ما يفعلون فيه ج یاسیدی اتی دھبت
 فلان و برین سوی بنشینان او چه میکنند در آن ج ای سردار من بر آئینه من بنم
 الی مجلس و رایت جلساته یتذکرون فی علم الاصول والحدیث
 سوی نشستگاه او و دیدم بنشینان او را با هم سخن پیرانند در علم اصول و حدیث
 و کله هم شیوخ اخبار پس یا ولذا ذهب الی البلاد واسأل عن احوال
 و جمیع ایشان بزرگان و بزرگان افس ای فرزند برو سوی شهر و پیرس از احوال
 السلطان ما تقول الرعية في حقك نعم ذهب الی البلاد
 شاه چه میگوید رعیت در حق تو ج بی رفتم سوی بلاد
 و سالت عن احوال السلطان فی کل المحافل فرأيت كل
 و پرسیدم از حالات بادشاه در تمام محفل ها بس دیدم
 الرعية شکوای من ظلمه و فسقه و فجوره و تدعوا علیه بالهلاک
 رعیت اگر شکوه کرده اندستم او و بدکاری او و بزه کاری او و دعا میکنند برو بردن
 پس یا اخي اذهب الی بیت السلطان و انظر الیه حين یخرج
 پس ای برادر من برو سوی خانه شاه و نظر کن سوش و قنیکه سوار شود در
 عیسکره کیف یمنی بین رعیت یا مولا یا اتی فیه
 لشکرش که چگونه رود میان رعیت خروج ای سولای ما بر آئینه من بنم
 ایته حين یخرج کان یلقت یحینا و شمالا ولا یغیب
 دیدم او را در وقتیکه سوار میشود چگونه چشم می نگرست راست و چپ و فریاد می نکرد
 استغاثه ابد و لا یعطی للفقیر ذراها و لا دینار و لا و ع
 کسی که فریاد خواست با و هرگز و دینی داد برای محتاج و نه آشنایی و نه رخصتانه
 هذا طور الجبارة من الملوك اصلوه الله تعالی فصل
 این طور ظالمان است از شاهان نیکو کند ریش خدای برتر
 اذا اراد الا نسان ان یاکل ما اذا یقول یتقول
 هرگاه قصد کند آدمی خوردن را چه چیز گوید ج گوید
 بسم الله الرحمن الرحیم اللهم أعنا به علی طاعتک
 شروع میکنم بنام خدا که بسیار مهربان در نهایت جیم است خدا یا بدکن یا بدان بر عبادت یقول
 و یاکل مما یلیه پس و اذا شرب الا نسان الماء
 و خورد و از این جانب که نوشش باشد پس و هرگاه خورد
 یقول فی اوله بسم الله و بحمد الله اخر كل مرة و یشربه
 چ گوید در اول آن بسم الله تمام دستنایش کند خدا را در انجام هر بار و نوشد او را

فنا
 لفظ بلاد
 جمع نبد
 سر بیستی
 شهر است
 پیرانند
 تمام اطلاق
 کشند

فنا
 ابراهیم
 اصلا یعنی
 اصل است
 در اصل
 یعنی همیشه
 است

أخر كل مرة ويشرب به ثلاثاً ثم أنفاس فيقول أشتره الحمد لله الذي جعل
در آخر هر بار و نوشد او را سه بار و گویید تسبیح تمام برای خداوند که بزرگوار است
الماء عندي ولم يجعله ملجأً أحياً سواي إذا كنت صلياً ما تقول عنه
ابراشهرین و بگردد اندیشش شور و غم سس و هرگاه شوشه روزه دار چه گوئی وقت
الافطاح أقول اللهم ملك صمتي وعلى ليزقك افطرت ذهب الظلم
سکتن ج گویم خدا را برای تو روز و دیشتم و بر روزی تو شکستم رفت تشنگی و ترش
وابتلت العروق وثبت لاجر انشاء الله تعالى س عند البر و الرعد
رگها و ثابت شد مرز و کار خدا برتر سس وقت برق و رعد
ما إذا تقول أقول سبحان من نسب إلى العدم محبة والملائكة من خيفة
چه چیز گوئی ج گویم باریک است گفته پاک او گفتند رعد بر ستایش او و فرشتگان از ترس او
سبحان من سبحته س عند الصواعق والرياح ماذا
بیکاست اگر تسبیح کرد و بگوید برای اوست و وقت صاعقه باد و چه چیز
يقال ج يقال اللهم لا تقتلنا بغضبك ولا تهلكنا
گفته شود ج گفته شود خدا ای کمش از اینستم خودت و میران مارا
بعذابك وعافنا قبل ذلك س إذا عطس الإنسان
بغذاب خودت و عفو کن پیش آن سس و هرگاه عطسه زند آدمی چه
يقول ج يقول الحمد لله الذي جعل لكل حال س والاسماء يقول
گویی ج گوید باریک است برای خداوند هر عالم بر هر حال سس و شنونده چه گوید ج گوید
بسم الله تعافير العاطس يهدى ويهدى بكم الله ويصلح لكم ويخفف
رحم کند خدای برتر پس جواب دهد عطسین راه نماید مارا و راه نماید شمار احد او نمیکند حال شما
س وإذا أراد أن ينام كيف يرقح ينام على شقه لا يمين
سس و هرگاه قصد کند آدمی خوابیدن را چگونه خوابد ج خوابد بر پهلو راست و نه چپ
مستقبل القبلة س إذا تقول عند النوم يقول بسم الله الرحمن الرحيم
روکنان قبله را سس و چه چیز گوید وقت خواب ج گوید بسم الله الرحمن الرحيم و درگاه من بنام تو
وبك أرفعك س إذا تزع بؤية ما يقول لا نسان ج
و بزد تو بر دوشش آنرا و هرگاه بر کشد جامه کش بگوید ج آدمی
بسم الله الذي لا اله الا هو س وإذا خرج من الدار يقول
شروع میکنم نام خدا را بیک است معبود مگر او سس و هرگاه بیرون آید از خانه چه گوید
ج يقول بسم الله تواسكت على الله تعالى
ج گوید شروع میکنم نام خدا را خدا و کردم بر خدای برتر

ن
ازین دعا بگوید
در وقت خواب
و بگوید
بسم الله الرحمن الرحيم

الاحول ولا قوة الا بالله رب اعوذ بك من ان اضل واضل واضل
نزد او استغفار تو انانی

او ازل و اظلم و اظلم او اجمل و اجمل علی س و ما ذا يقول المرء
یا لغزافم یا ستم کنم یا ستم کرد شوم یا نادانی کنم یا نادانی کرده شوم بر من سس و چه گوید آدمی

بعد الوتر ج يقول سبحان الملك القدوس ثلاث مراتب س و اذا اكثر
بعد وتر ج گوید یا کهست بادشاه بسیار پاک است سه مراتب س و هرگاه هزاره شود

ذنوب الانسان ما يقول من الادعية ج يقول اللهم مغفرتك
گناهان آدمی چه گوید از دعا ج گوید خدایا امر زشت

اوسم من ذنوبی و رحتك ارنجی عندی من عملی ثلاث مراتب س و اذا
کتاب ده ترست از گناهانم و رحمتت زیاد تر امید کرده شده هست نزد من از علم سه مراتب س و هرگاه

طنت اذ ان الانسان ما يقول ج ذكر الله من ذكرني بخير س و اذا
بے حس شود گوش آدمی چه گوید ج یاد کند خدا کسی را که یاد کرد مرا به نیکی س و هرگاه

حدثت رجلا لا نسما ما يقول ج ذكر احب الناس لیه س و اذا اراني
بیجان شود یا بنی آدمی چه گوید ج یاد کند دوست ترین آدمی بویش س و هرگاه بیندم

نوماء ما یکره ما يقول ج یا اخي یقیل عن یساره ثلاث مراتب س و
خواب خود چیزه که بدشود چه گوید ج ای برادرم بر کرد و از پیش س بار و گوید

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و من شر هذه الروبا و یتحول و لو
نپناه میجوایم بخدا از شیطان سنگسار کرده و ابلیس این خواب و بر کرد و اگر چه بر

جنتی الرجیم بها احد لا من یحبس و اذا دخل المحرق ما يقول
پهلویش و آگاه کند بدان کسی را که اینکه دوست دارد س و هرگاه در آید بازار را چه گوید

و ائرجل یقدمهما ج یقدم یساره فی الدخول و الیمین فی الخروج
و کدام پا به است که پیش کند من ج پیش بلند پای چپ در آمدن و راست را در بر آمدن

و یقول اللهم انی اسئلك خیر هذا السوق و خیر ما فیه س یا اخي ما يقول
و گوید خدایا بر آئینه من سوال میکنم از تو نیکی این بازار و نیکی آنچه در دست سس ای برادر من چه گوید

من الادعية قبل قیامه من کل مجلس ج یقول سبحانک اللهم
از دعا پیش بر زحمتن از هر نشست ج گوید پاک هستی خدایا

و یحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک
و بستانیش خود گواهی میدهم اینکه بر آئینه نیست معبود مگر تو امر بخش میجوایم از او تو بیکس میبیت

و یقول فی اول کل مجلس و اخره الصلوة علی النبی صلی الله علیه و آله
و گوید در اول هر مجلس و آخره نماز بر پیغمبر صلی الله علیه و آله

نسخه
تصحیح
در
کتاب
تذکره
الاعمال
ص ۱۰۰

بن شاه جهان ابن البر و كيف احوال السلطان مع امراءه
بسر شاه جهان بامر الكبر است و چگونه است حالات شاه همراه اميرانش
باسيد الامير في مقام الحيرة السلطان يقول ليل و هي يقولون
اي سردار من کار در جای حجره است بادشاه ميگويد شب و آنها گويند
نهار اس و كيف طوره مع رعيت اما طوره مع هم فهو قليل
روز سس و چگونه است طوره و همراه رعيت چ ليکن طوره و همراه او شان بس او کم رحم است
حقم اصلح الله تعالى اس باسيد السلطان لعل لا ينظر الى بسيد ابائه
در باب ايشان ليکن کذا الله تعالى سس اي سردار من سلطان جسر انمي بنيد سس خوي بدر ان خود
واجداه و احوال الملوك السابقة يا مولاي هو جاهل
و سردار من پير خود و حالات بادشاهان پير شينه چ اي مالک من او خنده نادان است
لا جدك اما ايد و هو يحب الدنيا و جهار اءس كل خطية من
نمي شنود از کسی سخني گاه و دوست دارد و نيار او دوستي ان اس بر خطاست سس
اخلافت من اي قتي خليفه خلقت من العناصير لا يعرج
برادر من تو از کدام چينه آفزيه شد چ اسريده شدم از عناصير چهار گانه چ و
الماء والطين والناز والهو آءس يا اخي عنصر الهواء غالب عليك
آب و خاک و اشر و هواست سس اي برادر من عنصر باد غالب است بر تو و چ
و حبال الغلب و حبال الخشبك لا سفار سس يا اخي عنصر النار على
سبب عليه است چ و سببش دوستي تست بغير نار اس اي برادر من و عنصر آتش بر فلان
فلان سس و حبال الغلب و حبال الخشبك لا سفار سس يا اخي عنصر
فلان سس و چ سبب عليه است چ آن تيزي طبيعت است سس اي برادر من چ سبب
الطين في كل احوال غالب على سوما السبب في ذلك يا ولدي ذلك من
خاک در هر حال غالب است بر من سس و چ سبب در ان است چ اي برادر من آن
قسا القلب وكثرة الاكل والنوم و قلة المشي في كل احوال سس والد
سختي دل و بسياري خوردن و خوابيدن و کم باک و اندیشه دشمن در هر حالات سس اي برادر من
ما معقول لعل لا مثال بل في الحاشية جاء خيرا لا مورا و سببها
چايه معني کلام سرب در نشا بها بلکه در حديث آمد نيکو ترين کار با سياه است
ج معناها اعتدال في جميع الحاله في الاكل والشرب والكلام
چ معني آن سرب در دشمن در همه حالها تا اگر در خوردن و نوشيدن و سخن گفتن
غير ذلك سس يا شيخ ما علامه الشقاوة علامه ما خالف الشقاوة في كل
سياهان بس اي بزرگ من چيزش ان بر شقي است چ نشان ان خلاف کرد و خورده يا برادر من

سياه

موجوده و آیدها ظهور الامام المهدی والدجال و طلوع الشمس من مغربها
 موجود است و گمان آن پیدا شدن امام مهدی و دجال است و بر آمدن آفتاب از جای مغربها
 آخر الزمان پس یاسیدک و ای شیء بکون قبل الدجال ج بکون قبل ذلك
 فرو رفتن آن در آخر زمان پس بچشم بگردان و در آن چیزها پیش دجال ج خواهد شد پس آن
 ظهور المهدی و ما اسماء ج اسماء محمد بن عبدالله و فی ای بلد بکون ظهوره
 پیدا شدن امام مهدی و چه نام است ج نامش محمد بن عبدالله و در کدام شهر خواهد شد
 ج بکون بالمدينة المنورة و فی ایام المهدی من ينزل من السماء ج
 ج خواهد شد در مدینه روشن و در روزهای امام مهدی که فرود آید از آسمان ج
 ينزل عیسی بن مریم من السماء الرابعة على المنارة البيضاء بدمشق
 فرود آید عیسی علی بنیاد عیدیه حضرت مریم از آسمان چهارم بر مناره سفید دمشق
 پس یاسیدک بکون حول الناس فی ایام امام المهدی ج بکون علی احسن
 ساری و در آن چگونه خواهد بود و حالهای آدمی در زمان امام مهدی ج خواهند بود و برین حالات
 الاحوال من العدل و الانصاف و الرخاء حتی ان الشاة ترضع مع الذئب فی
 از عدل و انصاف و از آن تا آنکه بز خواهد بود و همراه کرگ
 مکان و احد و یقسمه خزائن الارض بین الناس حتی لا یبقی فی زمان فقیر و احد
 جای و احد و بخشش کرده شود گنجهای زمین میان آدمی تا آنکه باقی نماند و در روزگار شریک محتاج
 فصل ذکر اسماء بعض الاعضاء و غیرها رأس و وجه جهة عدن د
 فصل در ذکر نامهای بعض بدنهای آن سر رو پیشانی چشم پهلوی
 حاجب موق قصبة الالف متخرن اذن صمخ سمع
 ابرو گوش چشم استخوان بینی دوسوراخ بینی گوش سوراخ گوش گوش
 مسمع العلیا کشفة السفلی جذ شارب سبال عنفقه لکبة
 گوش لب بالا لب زیرین رخساره بروت بروت گوشه دهن ریش
 عارض ذقن فم لسان لها حنجر حلقوم اسنان
 رخساره نخلدان دانه زبان گوشت باره نیز حلق فروشته نای دندانها
 مطاحن یلک ذراع ساعد مرفق اصابع انامل اظفار راح
 دندانهای بزرگ دست رس دست بازو و دست آرنج انگشتان انگشتان ناخنکاف
 کف دست ذکر حشفه خضیتین رجل عفر کعب فخذ رکبة عجز
 کف بند دست کمر کمر پاسته پشت شالک ران زانو سرین

خود الطيب نيساس كيون كز بركه شمار فلعل هرم زعفران

د آريجنې سټېبل مصدقې السعد نيكوف ټيډفيم ټرچيس څيږ
 د اريجنې سټېبل مصدقې السعد نيكوف ټيډفيم ټرچيس څيږ

يَا سَمِيعُ صَلِّ خَالِيَهُ أَقْيُومَ مَجْنُونِ خَلِّ لِي يَا رَوْحُ مَصْلَ سَمْعِي

تِلْكَ لَمْ يَسْمَعْ صَوْفَ هَزِيلٍ دَقِيقٍ شَحْمَ عَظْمٍ قَرَحًا

دوخت زینون گوشت فربه کمره لایحه لایحه آرد جربی استخوان مغز فربه

دلیل یقین و اطمینان بر سر اینست که درخت گدو رستیست مثل ترب قره شغم بخود اقله شنبلیله سلیم میوه درخت ترتره

فَلْيَتَنَزَّلِ فِي ظُلُمٍ مِّنَ اللَّيْلِ فَسُورَةُ الزُّمَرِ

وَرْدِ قَصَصِ اَحْمَدِ اَبِيضِ نَرَا حِ زَمِ اَبِيضِ نَرَا وَرْسِ

کھل سخی نے شہر سرخ شکر سفید

الو بخارا معرب عز بنو شش نوعی از نوع گندم پسته کا و کس از آن نخود سندی بسیار ای

لو بیا ما شمس مستاد حق شعیر قرص بخاله عجزین نقع این خبر
 ایضا الخفا خمر کاسیه لهنان چو کردوان سبوس صبر کاکین نمان

عَلَيْهِ مَاءُ الْوُضُوءِ لَا يَارِي حُلَّ خُطِّ غَالِيسُولِ تَوَسَّلْ لِفَرِيشِ

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

پاک کردن با دھان گردان آمار بشفافو

جیہا رفتہ رفتہ مارا سی بواء نقیر قطمیر خشیف سخی محلی علیہ
یفتہ ترہ دہ دہنگ سونف تخم خربا ہاجوہ برن مرد ضعیف زمین زرا باریک

سُورَةُ نَازِعَاتٍ كَمَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ بِأَرْبَعٍ وَتِسْعِينَ آيَةً

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
فصل في علاج عصب جاك

نام گیا ہے نہم گیا ہے گل لار

بعضی از اینها را بعضی از اسمیاء از اسلام و غیره

سیف رجم عصا حرم تا بعم جنبه منشاسکین شفره مقصود از من
بشتر نیزه چوبی بر روی یک اسب کوبل ۱۱ آرد سوار سوار
مخلد حمزه زهاب قراب موسی مستی مقلمه فلم لجام حلقه
ششتر ران ۱۲ دوت چشمه قراب نیام ششتر و کار و در شرفان فلان ملک لکام راز دواع
نیزه فراخه حرق مسمار قفل سلسله نضره فخر جاة معقول فاس
صفت قدوم مقسطه ملقاط کایه منقاش جرش ستماع منافع
التهنیه فی تیش ۱۳ آرد دست کردن ۱۴ آرد کردن ششتر و در شرفان فلان ملک لکام راز دواع
مفتاح یحی طاحونه دشنه میده به قدره قصه بزرگ
حوتی بوری تنباک نشال نتن نحاس مقبص مقراض نار
خطه فخر مراد جمر شرار قصه حشیش علفه و مقدمات قد حشیش
صفحه طاسه طشت ابرق نقه الحز عضار قلع سما طبق
طاس عمر بال مغل مینخته مسرجه فتیکه فخر فرجه میزان
موارین اوزان طیب عوج شمع قطن ستراره و ساره عطیه غزل
سراج فندیل طری سبیل نوبه هزار بادیه اعراب عرب عجم جرمی
بادی وادی کعب فخر آن به نفاذ بسمل جار یارد معقول ابابک
اخضر احمر ابیض اسود اصفر ازرق اغبر صباکی حامض
جلوسه لقمه جوجعه به نفاذ علقه منی مذی و دی صرطه آرد
مخطو مسبله خراج حسن مده فخره دواة قلم علامه حله
سوزن قلمه ششتر و در شرفان فلان ملک لکام راز دواع

۴۱
سین و کاف
سین و کاف
سین و کاف

۴۲
منافع
منافع
منافع

۴۳
صوت
صوت
صوت

۴۴
دو کار
دو کار
دو کار

۴۵
بازار
بازار
بازار

۴۶
بازار
بازار
بازار

۴۷
بازار
بازار
بازار

۴۸
بازار
بازار
بازار

۴۹
بازار
بازار
بازار

[illegible]

لَوْلَا زِيَادَةُ الْمَدِّ لَرَأَى أَحَدُ حُرُوفِ خُطَامِ بَرَامِكِرَانَ فَيُرْفَعُ

بِأَقْوَمِ مَكَانٍ عَقِيقَ زَمْرَدٍ زَبَرَجَدٍ يَلُورٍ لَيْسَمٍ ذَهَبِ فَضَةٍ

یا قوت ایضا مردار و سنگ سنگی سبز نفسی از فرد ایضا "بہ حی جود" عظیم

میں زردی آہن ازبیر ایضا سیلاب

کبریت سریر سلفہ حقیقہ ظنفسا فراش جولہ ربیع خریف

لوگوں نے عت کا کہنا تھا کہ یہاں لوگ سر سے لے کر قدم تک پیر پیر کر کے پڑے ہوئے ہیں۔

سید علی محمد یحییٰ پسران پور

سید و قیام بحال دیر جگر صدع خرق طین و رب مرمر
 فردوسی کردن صورت ریکه حسن دوست بچه جگر مناک جهان و خوشی سوز خرق طین و رب مرمر نزدیکی

طبل قیوس ریاب کو بیٹا روتے شفع تغیر صوت سوت صبا

مَدَامَ اَصْلًا وَاصْلًا شَيْءٌ مَسَاحِدٌ صَدِيقٌ شَبَابٌ

شام بخواب. شب بامداد کردن شبانگاه. بامداد و حاد و کر

حوالہ شیعہ صحیفہ ظہور عصر سنہ شمس ۱۳۸۷

يَوْمَ السَّبْتِ يَوْمَ الْاِحَدِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ يَوْمَ الْثَلَاثِ يَوْمَ الْارْبَعَاءِ يَوْمَ الْخَمِيسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

روز شنبه	روز یکشنبه	روز دوشنبه	روز سه شنبه	روز چهارشنبه
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴

لکھنؤ محمد صفر بن محمد الاول (بیع الاخر جمادی الاولیٰ)

جمادی الاخرہ ۱۰۸۱ ھ ربیع الثانی ۱۰۸۲ ھ

مفتی محمد رفیع الدین صاحب

فصل در ذکر معانی پیشه های مشهوره
 معانی مشهوره
 اوساندا شکرگود خوشه های

منجہ رمال شاعر ساحر و اعظم کاتب مجلد چہارم سقا

[illegible][illegible]

وثمانین اربعه وثمانین خمسة وثمانین ستة وثمانین سبعة
 هشتاد و چهار هشتاد و پنج هشتاد و شش هشتاد و هفت

وثمانین ثمانية وثمانین تسعة وثمانین وثمانین وتسعين احد وتسعين
 هشتاد و هشت هشتاد و ننه هشتاد و دوازده هشتاد و یک

اثنین وتسعين ثلثة وتسعين اربعة وتسعين خمسة وتسعين ستة
 نود و دو نود و سه نود و چهار نود و پنج نود و شش نود و هفت

وتسعين سبعة وتسعين ثمانية وتسعين تسعة وتسعين مائة
 نود و هشت نود و ننه نود و دوازده نود و یک

ذكر بعض الفوائد العجيلة الدنية للاعتقاد به
 فکر بعضی فائده معلوم دینی اعتقادی

يا سيدي محمد بن علي السلام اقرأ باللسان وعمل بالركان والايما
 ای دراز من چه معنی سلام از اقرأ کردن بزان و عمل کردن بدست و ایما

تصدیق بالقلب يا مولانا السعيد لمن يقال والشقي لمن يقال
 گردیدن بول سس ای صاحب مانیک تحت کرا گفته شود و بدیخت کرا گفته شود ج

السعيد من يموت على الاسلام والشقي من يموت على الكفر
 نمیک بخت آنکه میرد بر اسلام و بدیخت آنکه میرد بر کفر

الطاعة والمعاصي مآرات على ذلك يا حبيبي ما معنى النشر
 سوادتها وگذاشتن آن نشاءست برآن سس ای دوست من چه معنی نشر

والمبعث والحشر معني البعث والنشر واحد وهو الخروج من
 وبعث و حشر است ج معنی بخت و نشر است و آن برآدن از

القبور والحشر سوق الناس للحشر يا سيدي اولياء من هم
 قبرها و حشر راندن آدمی براسه حساب سس ای سردار من اولیا کيستند آنجا ج اولیا

هم العلماء يا مولانا اي شيء قال النبي صلى الله عليه وسلم في حق العلماء
 آنجا عالمان اند سس ای سردار من چه فرمود بنی مصطفی صلی الله علیه وسلم در حق عالمان ج

قال النبي صلى الله عليه وسلم في حقهم العلماء ورثة
 فرمود بنی خدا صلی الله علیه وسلم در شان آنها عالمان وارثان

الانبياء وقال النبي صلى الله عليه وسلم من اراد
 بنی انبیا از آنکه فرمود بنی خدا صلی الله علیه وسلم هر که قصد کرد

النظر الى مجالس الانبياء فلينظر الى مجالس العلماء وقا
 نظر کند سوسه بهر اسه بنی انبیا پس بنی سوسه بهر اسه عالمان و فرمود

النبي صلى الله عليه وسلم من ار علما فكانما زارني ومن صافني علما
 فكانما صافني وقال النبي صلى الله عليه وسلم النظر الى وجه العالم عبادة
 والنظر الى الكعبة عبادة والنظر الى المصحف عبادة والجلوس بين
 يديك عبادة والاكل مع عبادة وقال النبي صلى الله عليه وسلم
 من خذ من علمي سبعة ايام فقد خلد الله سبع الف سنة واعطاه من
 الف شهيد وقال النبي صلى الله عليه وسلم ما من مؤمن من يجز
 بموت عالم الا اعطاه الله ثواب الف عالم وشهيد وقال صلى
 الله عليه وسلم يوم واحد مع العالم الذي يعلم الناس افضل
 تعلم ياداه العلم ليعلم الناس اعطى ثواب سبعين صديق وقال النبي صلى الله عليه وسلم
 من لم يطل العلكة قد عوى نفسه مرة فصل في ذكر فوائد غريزة
 الكلب السماوية التي اقرت على الانبياء كم على حاج ابي جعفر
 شيت ستون و صفت ابراهيم ثلثون و صفت موسى قبل التوراة عشر التوراة
 والافجيل والزبور والفرقان من سبل سيدنا من انزل القرآن على النبي
 صلى الله عليه وسلم ج انزل عليه في رمضان ليلة القدر بسبع و

فان
 من خذ من علمي سبعة ايام
 فقد خلد الله سبع الف سنة
 واعطاه من الف شهيد
 وقال النبي صلى الله عليه وسلم
 ما من مؤمن من يجز
 بموت عالم الا اعطاه الله
 ثواب الف عالم وشهيد
 وقال صلى الله عليه وسلم
 يوم واحد مع العالم الذي
 يعلم الناس افضل تعلم
 ياداه العلم ليعلم الناس
 اعطى ثواب سبعين صديق
 وقال النبي صلى الله عليه وسلم
 من لم يطل العلكة قد عوى
 نفسه مرة فصل في ذكر
 فوائد غريزة الكلب
 السماوية التي اقرت على
 الانبياء كم على حاج ابي
 جعفر شيت ستون و صفت
 ابراهيم ثلثون و صفت
 موسى قبل التوراة عشر
 التوراة والافجيل والزبور
 والفرقان من سبل سيدنا
 من انزل القرآن على النبي
 صلى الله عليه وسلم ج انزل
 عليه في رمضان ليلة القدر
 بسبع و

صلى الله عليه وسلم ج انزل عليه في رمضان ليلة القدر بسبع و

ابن بصره وضعاً وطلا كذا لك وذاك وهو قبل دخول الجنة وعليه كذا
در بیان بصره و صفها است و در ازی آن مثل آن باكم لقمان و آن پیش در آمدن بهشت و بر او آنچه در آن
الذين نجوم السما من ذال الشجر منه ج يشرب منه من طالع الله وسوله
بیشتر از ستاره های آسمان است و گویست آن که نوشند از نوح نوشند از او هر کفران برود خدا و رسول او را
واجب له و اصحابه رضوان و ثلاث نبیاء احواض كذا في الحديث الشريف
و دوست آن آل او و اصحاب او و جنود او برای پیغیان حوضها اند مثل آن و وارد شد و در بعضی بزرگ کسی سر او را
الصارط ما هو ج یا ولدی الصراط جسود قد علی من جهنم مرد کال و لو واه
صراط چیست ای فرزند من صراط می است کشیده بر پشت جهنم آید بر پیشانیان و سیستان
وهو أدق من الشعرة وأحد من السیف من هل تمکن رفیة الله فی الجنة
و آن باریک تر است از مو و تیزتر است از شمشیر کسی و آید تواند شد و دیدن خدا و بهشت
ج نعم تحصل الروية للمسلمین بلا حجة لقوله تعا و حوید یومئذ لا یفرح
ج بلی حاصل خواهد شد و دیدار مسلمانان را بدون طرف بفرمودن آن برتر بسیار روان روز ناله اند و
ناظره و الکفار و تحصل الروية لهم لقوله تعا کل انهم عن یومئذ لا یفرحون
بنیده و کافران حاصل نخواهد شد و دیدار برای آنها برای فرمودن آن برتر چنین نیست بر زمین آنها از بر خدا و از
سواخی کیف یفرحون و الکفر من علی الصراط ج یا عجبی فی الصراط طریق
سای برادر و چگونه گذرند مسلمانان و کافران بر صراط ج ای دوست من در صراط دوراه است
المسلمون یرون علی عینه و یدخلون الجنة و الکفار یرون علی عینه و یدخلون
مسلمانان گذرند بر است آن و در آیند بخت و کافران گذرند بر جیب آن و در آن است
الی طباق فمن یدخلها من کیف یدخلها من الناس علی الصراط ج یكون من
سوی در کات چشم در آیند آن را اس و چگونه خواهد شد گذشتن آدمی بر صراط ج خواه گذشتن تنها
مختلفاً بعضهم عن مثل البرق و الخیم و الطیر و بعضهم عن حمار و بعضهم
از گارنگ بعضی آنها گذرند مانند و خشن و باد و درنده و بعضی آنها گذرند و درنده و بعضی آنها
یمر علی وجهه س یا والد کیف صوة الصراط ج یا ولد طوله ثلاث الف
بر روی چشم س ای پدر من و چگونه است صوة صراط ج ای فرزند من در ازی آن سه هزار سال است ای راه سه هزار سال
صعوب و الف استواء و الف هو طوله هكذا
هزار لمبیدی و هزار سهوازی و هزار فرقه آمدن و شکل آن چنین است
علی الصراط اذ لا ج یستعلی الا خاتم النبیین محمد صلی الله علیه و آله
بر صراط نخستین ج خواه گذشت بر نخستین (تمامی پیغیان محمد بر گزیده صلی الله علیه و سلم و امت او
ثم عیسی ائمة ثم موسی ائمة ثم نبیاء نبیاً حتی یكون اخرهم نوح ثم یقیمة الانبیاء
پس از آن عیسی و امت او پس از آن موسی و امت او پس از آن که یک تا خواهد بود تمامی آنها نوح بر یقیمة آنها

فصل
در بیان
چون و از
در صراط

بفعل الطاعة كالإيمان وترك المعاصي كالكفر ليس بها شيء من الملائكة
بمردن و فرمان برداری مثل ایمان و گذشتن کنان مثل کفر یا مختار کند خدا بے برتر و شگوار

بأهل الطاعة أو يفضيهم عندهم والافى الحق سبحانه و تعالیٰ بأهل شئ
بصاحب عبادت یا رسول الله و شما انرا انور آنها و گفته پس حق سبحانه و مبرور و ناست بهتر

ما كان وما يكون أن لو كان كيف يكون من يأمركم أن تسألوا القدر و نعمه و عذابه هو
شده و آنچه شود بدین طور اگر باشد چگونه باشد من ای سرور را پر سیدن کور و راحت آن مرتجع آن حکم

خاص واحد و عام یا انی سوال القدر هو عام لكل نسأله مسلما أو كافرا
است یکی یحیی م ای برادرم سوال کور عام است برای هر کس مسلمان باشد

و لم يقبلنا بسيدك والعذاب والنعيم للروح والبدن يكون أم لا يا ولدها لا
در کور گرفته من ای سرور از من هیچ و راحت برای روح تن خواهد خدایان ج ای فرزندم آن برده

والبدن معاس يا مولاي فهل تعد الأجسام والأعضاء أعيان أم لا
تن جسم است من ای مولای من و آیا باز نه آورده و وجبهها و اعضا یا نه

يا ولدي البتة الكل تعد يا ولدي الجسم والأعضاء الأعيان أم لا
ای فرزندم ضرور بجز باز آورده شود من ای پدرم جسم و اعضا و اعیان چه باین طرز ج

يا ولدي الجسم هو الجوهر القابل للانقسام والأجزاء هي القائمة
ای فرزندم جسم هو الجوهر القابل للانقسام و اجزاء من بدن و اقسام و اجزاء من قائم

بالأجسام التي يطول بقاء نوعها كالبياض والسود والتي لا يطول بقاء
بجسم یا است بقی آن است کور از شود و باین نوع او مثل سفید و سیاه و آنست که دراز شود و باین

نوعها كالعلم والجمل والعرض ما يقو مغیر من یا انی ما الفرق بين
نوع او مثل علم و جمل و عرض آنست که قائم شود بحد خود و من ای برادرم چه فرق است بین

والتفريق ذلك جزاء الله خير أجمع الفرق بينهما ظاهر وهو أن اطلب
و تمیز شناسا کن مرا باین بدله و بهت خدایک ج جوابی میان هر دو بد است او و آنست که هر یک از اهل جنت

ما تقدم له سبب و التوفيق ما لم يتقدم له سبب الحديث الشريف
چیز بقی که پیش برای آن سبب یعنی جنتین چیزیکه نه مقدم شد برای او نبی پس حدیث بزرگ

يزال قلب الكبير شابا في حب اثنين حب الدنيا وطول الأمل في طول
بماند دل بزرگ جوان در محبت دو چیز محبت دنیا و دراز سیکاهل دور در امل

سر طيف لا نه كولا امل ما تحق احد بعيشة ولا طمأنينة
باریک است زیرا که البته طمأنینه است که اگر نباشد امل لذت با هر یک بخت خود و نه شاد شود نفس او

يشع في عمل من الدنيا والمذموم الاسترسال في عمل لا استعداد
شیر عی عمل من دنیا و المذموم الاسترسال في عمل لا استعداد از دنیا و بدست که اشترا خود در و نه آماده شدن برای آخرت

بِأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ سَيُوسِّدُ الرُّجُومَ مَعْنَاهُ يَا أَخِي الرُّجُومَ هُوَ لَمْ يَخَفْ

وَعَرَفَ تَعْلُقَ الْقَلْبِ بِمَرْغَبِ حَصُولِهِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ مَعَ الْأَخْذِ بِأَسَانٍ

و اما در علقه گرفتن دلی بجز پسندیده در راه عمل شدن آن بجز در زمان آئینده بهرگاه گرفتن در راه حصول

ماجد شود از طمع کس ای برادر منشی عیبت بج منشی چنین امریک محبوب و نازدیک حصولی

الحصول لكم مع عدم الاخذة بنبينا وهو مذموم واما التمتع فهو طبع لا يقع فيه شيء

یستین سهره نگر خفتن در سببایش دآن بدست
 و لیکن شنی پس آن خواستن چیز نیست که طبعی نیست
 یعی یوما فاضل و افلا الشیفان عده مستحبا روم از عشق الله

بار آید روزی که کلاه کمند او را بپوشد که در سپهر نیر که المیته باز آید شمس مشهور باشد بیست و چهار یکروز در دشتوار است مشرق مغرب

لیکے ملا فاج منہ فان حصول المال ممکن لکن فیہ عسر و ہزل اخراجہ معنی التوا

ج. یا سیدک معناه مقدار من الخ. آو یعلی الله تعالی تفضل باعطائه لمن

[illegible]

شبه من عبادہ فی تطیر اعمالہم الحسنۃ بحض اختارہ من ابی خود خواہ از بندگانی خود در انکار نامے تک او شان یہ قالص اختیار خود سے ایہ اہم مرتبہ

الخلاصہ کہ حج اعلم بان درجہ ثلاثی علیا و وسطی و ادنی فالعلیانی

فخلص چندست آن حج بدان ماس طور که مرتبه های اوسه اند برتر و میان و فر و تر پس برتر آنست که

عبدالله و حیدر امینت لاکه مراد و ایما ما بحی حبیب تنیه و الو سخی ان یصل الشواء
 بنده براخی خدا و در حالیکه تنیه براخی فرمان بری حکم او و برای بیاشدن بخت سیدگی او و بیان آنست که عمل کنه بر آن

لَا خَيْرَ وَادِيٍّ أَنْ يَعْمَلَ الذِّكْرَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنْ أَنْ يَتَّخِذَ مَوَاعِدَهُ

در پسین و دو تیر است که عمل کند برای گرامی کردن دنیا و در دست ما فتن از افتتای او و آنچه سوا می این
ثلث فیه من الی او ان تفاوت افاده سر لای شیخ ما مع التوفیق

بهت پس از آن از بواسطه اگر کم و بیش باشد یک یک از آن کس ای پیر من چیست معنی نومین در

لأنه مضاء خلق قدرة الطاعة في العبد وأما معنى الخذلان فهو خلق

وَلَكِنَّهُ يَنْهَى الْمَلَائِكَةَ عَنِ السَّجْدَةِ لَهُ شَرَفٌ خَافِئُ الْقُلُوبِ

برناظرانی کس ای سودار من و چه داز با است در لآ آله الله ج ای برادر من را ازین سبب

فها ان جميع حرفها حوفيته وليس حرفها اشارة الى الايتان بها من الحرف

هو الله عز وجل الذي لا اله الا هو العليم الغني

[illegible]

وَلَا تَقْبَارِ وَجْهْتُ إِلَيْكَ بِجِلِّ الدُّلِّ وَلَا نَكَدَ وَوَقَّعْتُ بِاللَّهِ

وَأَتَمُّ سَوِيَّتِ عِلَاسِيَهَائِ خَوَارِي وَشَكْلِي وَاسْتَادَمِ بَرَدِ

تَوَسَّلْتُ بِالْأَحْبَابِ فَأَجِبْ سَوَالِي وَلَا تَخْشِ أَمَّالِي وَالسَّامِعِي

ذَرِيعِ مَحْتَمِ بِدُوسْتَانِ نُو بِهَشْتِ مَحْمُولِ كُنْ سَوَالِي وَنَاسِيَدِ كُنْ اَزْ رَوْنَمِي مَنْ وَسَامِعِي

فَكَ لَوْ قِيَّ وَحِينَ الْمَوْتِ لَوْلَمْ تَرِدْ الْقَبُولَ لِمَا عَلَّمْتَنَا السُّو

بِرَدِ قِيَّتِ وَبِرِزَانِ مَحْمُولِ دَمِنْ اَكْرَانِ قَصْدِ كَرَمِي بِدِرَافِي رَا اَلْبَتَّةِ نَحْنُ اَمْرِي

وَلَوْ مَا نَشِئْتَ اَعْطَا لِمَا اَطْلَقْتَ الْمَقَالَ فَاحْبِ دَعَا اَللَّاهِ

وَاَكْرَنْ خَوَاسْتِي بِخَشِيدِنِ بَرَايَكُنْ نَحْنُ كَذِ اَشْنِي كَفْتَنِ رَا اَلْبَتَّ قَبُولِ كُنْ دَعَا رَا اَللَّاهِ

اَقْسَمْتُ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا تَحْوُلُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ وَمِنْ

نَسْتِ كُنْ بَرَايِ بَا اَزْ حَوْفِ خُودِ اَنْقَدِ كِهْ حَالِ دَا مَنُخْ شُودِ مِيَا نِ اَوَسِيَا نِ نَاقُزْ مَانِ تُو وَازِ

طَاعِنِكَ مَا تَبْلُغْنَا بِهِ جَنَّتِكَ وَمِنْ الْيَقِينِ مَا تَقْوُنَ بِهِ عِلَّةَ

نِزَامِ بَرَا اَمْرِي تُو اَنْقَدِ كِهْ سَا نِي نَازِ بَرِشْتِ خُودِ اَوَازِ يَقِينِ اَنْقَدِ كِهْ آسَانِ شُودِ بَاوِ بَرَا

مَصَائِبِ الدُّنْيَا اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلْتَ حَمِي

رَجِ اَشْنِي دُنْيَا اَبَتِهْ مَسْأَلِ مِيَكُنْ اَزْ نِيَكُوِي اَوَ خَيْرِ كِهْ سَوَالِ كَرْدَتِ اَر

يَدِينَا حَمْدًا صَلَواتُكَ عَلَيَّ وَسَلَامٌ وَلِخُودِكَ مِنْ شَيْءٍ

بِيَغْنِي رَا مُحَمَّدٌ صَلَواتُكَ عَلَيَّ وَسَلَامٌ وَبِنَاهِ مِيَخُو اَسْتَمِ بَوَازِ دِي اَن

اَسْتَعَاذُكَ مِنْهُ بَيْنَا بِحَمْدِكَ صَلَواتُكَ عَلَيَّ وَسَلَامٌ

كِهْ بِنَاهِ خَوَاسْتِ اَزْ دُوبِي رَا مُحَمَّدٌ صَلَواتُكَ عَلَيَّ وَسَلَامٌ

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمَعَاذَاتِ اَللّٰهُمَّ

خُودَا يَا اَبَتِهْ مَسْأَلِ مِيَكُنْ اَزْ تُو سَجْدَتُشْ دَا رَا مِ وَدُرْ كُزْدِ دَا اِيَكُو

فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

در دین و دین جهان و آخرت

در دین و دین جهان و آخرت